

جامعه‌شناسی شخصیت راوی در رمان بامداد خمار بر اساس نظریه آنتونی گیدنز

صونا ارشادی، فروغ جلیلی*، عباس باقی‌نژاد

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران.

سال هجدهم، شماره دوازدهم، اسفند ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۸، صص ۱۸۱-۱۶۵

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8066>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: رمان بامداد خمار از جمله متون روایت‌محوری است که در آن تجربه زیسته زنان در بستر تقابل سنت و مدرنیته بازنمایی می‌شود. این اثر با روایت زندگی و انتخابهای «محبوبه»، مجالی فراهم می‌آورد تا سازوکارهای شکلگیری هویت فردی و کنش اجتماعی زنان در جامعه سنت‌محور بررسی شود. از آنجا که آنتونی گیدنز در نظریه جامعه‌شناسی‌اش بر پویایی هویت، بازاندیشی کنشگران، و تأثیر ساختارهای اجتماعی بر تصمیم‌گیری فردی تأکید میکند، رمان بامداد خمار بستر مناسبی برای تحلیل جامعه‌شناختی فرایند هویت‌یابی و عاملیت راوی است. هدف این پژوهش تحلیل جامعه‌شناختی شخصیت راوی، یعنی محبوبه، بر اساس مؤلفه‌های نظریه گیدنز از جمله بازاندیشی هویت، پیوستار سنت و مدرنیته، عاملیت فردی و ساخت‌یابی روابط است تا نشان داده شود که چگونه کنشها و تصمیمات او در دل ساختارهای اجتماعی و خانوادگی شکل می‌گیرند و چگونه راوی در کشاکش سنت و مدرنیسم، در تلاش برای ساختن هویت زنانه و خودمختار، دست به بازتعریف خود می‌زند.

روش مطالعه: روش مطالعه در این مقاله توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از نقد جامعه‌شناسی بر پایه نظریه آنتونی گیدنز است. جامعه آماری پژوهش رمان بامداد خمار اثر فتانه حاج سیدجوادی است.

یافته‌های پژوهش: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شخصیت راوی (محبوبه) در رمان بامداد خمار در تعارض میان سنت و تمایل به عاملیت فردی، تصمیم می‌گیرد که خود برای ادامه زندگی‌اش تصمیم بگیرد اما در مسیر انتخاب خود با شی‌انگاری، فقدان هویت سلطه ساختارهای سنتی مواجه می‌شود.

نتایج پژوهش: نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که شخصیت محبوبه در ابتدا با گسست از نظام سنتی خانواده قصد دارد عاملیت خویش را به منصفه ظهور برساند اما در مسیر خود با سلطه ساختارهای سنتی و شی‌انگاری هویت زنانه خویش را از دست می‌دهد اما در انتها با تغییر و بازاندیشی، عاملیت خود را باز می‌یابد.

تاریخ دریافت: ۰۴ مهر ۱۴۰۴
تاریخ داوری: ۰۵ آبان ۱۴۰۴
تاریخ اصلاح: ۲۰ آبان ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۰۶ دی ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

بامداد خمار، رمان، نقد جامعه‌شناختی، آنتونی گیدنز

* نویسنده مسئول:

foroughjalili@iau.ac.ir

۳۱۸۰۳۰۰۰ (۹۸ ۴۴) +



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Sociology of the Narrator's Personality in the Novel "Bamdade Khomar" Based on Anthony Giddens' Theory

S. Ershadi, F. Jalili*, A. Baghinejad

Department of Persian Language and Literature, Ur.C., Islamic Azad University, Urmia, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 26 September 2025

Reviewed: 27 October 2025

Revised: 11 November 2025

Accepted: 27 December 2025

KEYWORDS

Bamdade Khomar. Novel.
Sociological criticism. Anthony Giddens.

*Corresponding Author

✉ foroughjalili@iaau.ac.ir

☎ (+98 44) 31803000

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: The novel "Bamdade Khomar" is one of the narrative-oriented texts in which the lived experience of women is represented in the context of the confrontation between tradition and modernity. This work, by narrating the life and choices of "beloved", provides an opportunity to examine the mechanisms of the formation of individual identity and social action of women in a tradition-oriented society. Since Anthony Giddens emphasizes the dynamics of identity, the rethinking of actors, and the impact of social structures on individual decision-making in his sociological theory, the novel "Bamdade Khomar" is a suitable platform for a sociological analysis of the process of identity-finding and the narrator's agency. The aim of this research is to sociologically analyze the personality of the narrator, Mahbouba, based on the components of Giddens' theory, including rethinking identity, the continuum of tradition and modernity, individual agency, and the construction of relationships, in order to show how her actions and decisions are shaped within social and family structures and how the narrator redefines herself in the struggle between tradition and modernism, in an attempt to construct a feminine and autonomous identity.

METHODOLOGY: The study method in this article is descriptive-analytical based on library studies and the use of sociological criticism based on Anthony Giddens' theory. The statistical population of the research is the novel Bamdade Khomar by Fataneh Haj Seyed Javadi.

FINDINGS: The research findings show that the narrator (Mahboobeh) in the novel Bamdade Khomar, in the conflict between tradition and the desire for individual agency, decides to decide for herself to continue her life, but on the path of her choice she encounters objectification, lack of identity, and the dominance of traditional structures.

CONCLUSION: The results of the research show that Mahboobeh's character initially intends to bring her agency to the fore by breaking away from the traditional family system, but on her way, she loses her feminine identity due to the dominance of traditional structures and objectification, but in the end, she regains her agency through change and rethinking.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002.bahareadab.2026.18.8066>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 24	 0	 0

مقدمه

یکی از زمینه‌های مطالعات نقد میان رشته‌ای بهره‌گیری از رویکرد نقد جامعه‌شناسانه در واکاوی و تحلیل متون ادبی از جمله رمان است. جامعه‌شناسی ادبیات شاخه‌ای از مطالعات علمی است که از قرن هجدهم به بعد بر پایه نظریه‌های نوین جامعه‌شناسی شکل گرفت. «در آغاز جامعه‌شناسی سنتی که بر پایه تحلیل محتوایی متن استوار بود توسط محققانی چون جورج لوکاک^۱ رایج شد و با ظهور لوسین گلدمن^۲ دانشمند رومانیایی، جامعه‌شناسی سنتی با مؤلفه‌های ساختارگرایی آمیخته شد» (تایوغ و دیگران، ۱۴۰۲: ص ۱۲۷). «رمان ساختمانی از تجربه و اندیشه بشری [در جامعه] است» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ص ۴۰۴). قالب رمان به نویسنده آن این امکان را میدهد تا بسیاری از دغدغه‌های افراد در جامعه را در قالب داستان بیان کنند. این نوع ادبی که در میان نویسندگان و نیز مخاطبان از اقبال بسیاری برخوردار است میتواند به دنیای درونی افراد و حریم شخصی آنها وارد شده و به بازتاب آنچه که در ذهن و اندیشه شخصیتها میگذرد و تأثیرپذیری آنان از جامعه و محیط پیرامون، پردازد. رمان بعنوان بازنمایی هنری و اجتماعی زندگی، همواره یکی از مهم‌ترین بسترهای تحلیل جامعه‌شناختی در مطالعه هویت، عاملیت، و مناسبات قدرت بوده است. در حوزه جامعه‌شناسی معاصر، آنتونی گیدنز با ارائه مفاهیمی چون «بازاندیشی»، «عاملیت»، «دوگانگی ساختار»، «پروژه بازاندیشانه خود» و «تحول روابط»، چارچوبی نظری عرضه کرده است که برای تحلیل ادبیات روایی به‌ویژه آثاری که در تقاطع سنت و مدرنیته شکل گرفته‌اند کاربرد دارد و پویا است. گیدنز بر این باور است که کنشگران اجتماعی با وجود قرار گرفتن در دل ساختارهای هنجاری و محدودیت‌های اجتماعی، دارای عاملیت‌اند و از طریق بازاندیشی مستمر می‌توانند مسیرهای تازه‌ای برای شکل‌دادن به هویت خود بیافرینند. این نگاه، امکان فهمی دقیق‌تر از تجربه زنان در جوامع در حال گذار را فراهم می‌کند؛ زنانی که میان قواعد سنتی، فشارهای خانوادگی، و میل به خودمختاری، در حال مذاکره با جهان اجتماعی خود هستند.

بیان مسأله

نویسندگان در ترسیم درونمایه‌های مورد نظر خویش از تکنیکهای گوناگون داستان پردازی بهره میگیرند. یکی از مهمترین عناصری که به خلق داستان و دغدغه‌های فردی و اجتماعی مد نظر نویسنده کمک میکند، شخصیت و شخصیت‌پردازی است. شخصیت‌پردازی در رمان بسیار کارساز و مهم است و بنیاد اغلب رمانهای موفق و معتبر بر شخصیت‌پردازی آنها گذاشته شده و شخصیت‌های آنهاست که به رمان، ارزش و اعتبار میدهد. «عموماً بر این عقیده‌اند که در شاهکارهای ادبی، حوادث بطور منطقی از تقابل خلیات و طبایع آدمهای داستان بوجود می‌آیند، بنابراین هدف بسیاری از داستانها نشان دادن خصلت و طبیعت شخصیتهاست» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ص ۸۶). رمان بامداد خمار اثر فتانه حاج سیدجوادی یکی از پرفروشترین رمانهای معاصر ایرانی است که نخستین بار در سال ۱۳۷۴ چاپ و منتشر شد و در طول سالهای بعد بارها تجدید چاپ شد. «رمانی که موضوع و مخاطب آن توده مردم، آرزوها و خواسته‌های روحی و اجتماعی آنان است» (صفایی و مظفری، ۱۳۸۸: ص ۱۱۱). بامداد خمار از جمله رمانهای عامه پسند است که عمدتاً این دسته رمانها مضامین ملودرام اجتماعی را بصورت میکشند. «شخصیت‌های این قبیل رمانها در جامعه کوچکی که محدود به خانواده و اطرافیان است، زندگی میکند اما همین شخصیتها، گاه دست به ماجراجوییهای میزنند که برای دختران جامعه عصرشان غیر ممکن است، گویی همین

1. Gyorge Lukacs

2. Lucien Goldman

ماجراجویی‌پهاست که آنها را با جامعه پیوند میزند» (صفایی و مظفری، ۱۳۸۸: ص ۱۲۶). رمان بامداد خمار می‌تواند نمونه‌ای شاخص از فرآیند «پیکربندی هویت» باشد؛ فرآیندی که در آن محبوبه در بستر تضادهای ارزشی و فرهنگی، میان سنت و نوگرایی، میان اطاعت و استقلال، و میان عشق و نظم اجتماعی حرکت می‌کند. تصمیم او برای ازدواج با رحیم، واکنش خانواده، پیامدهای اجتماعی و روانی انتخابش، و بازگویی تجربه‌اش به دختر جوانی که قصد تکرار همان مسیر را دارد، همگی لایه‌های متنوعی از کنش، بازاندیشی، و عاملیت را آشکار می‌سازند. تحلیل این روایت بر اساس مکتب نظری گیدنز نه فقط گره‌گاه‌های روایی را روشن می‌کند، بلکه نشان می‌دهد چگونه زن راوی با بازاندیشی گذشته، تلاش می‌کند هویت خویش را بازسازی کرده و تجربه‌اش را به دانشی اجتماعی تبدیل کند. مساله اصلی در این پژوهش آن است که با توجه به نقد جامعه‌شناسی رمان به تحلیل و واکاوی جامعه‌شناسی شخصیت راوی در رمان بامداد خمار بر اساس یکی از نظریات مطرح در این زمینه یعنی نظریه آنتونی گیدنز پردازیم تا به این پرسش اساسی پاسخ دهیم که بر اساس آنچه در جامعه‌شناسی آنتونی گیدنز مطرح می‌شود، شخصیت - راوی محبوبه - چگونه ارزیابی می‌گردد؟

اهمیت و ضرورت پژوهش

از آنجا که ادبیات و به‌ویژه رمان بستر بسیار مناسبی برای انعکاس مسائل جامعه‌شناسانه است و نویسندگان عمدتاً به این موضوع توجه داشته‌اند، در رمان بامداد خمار نیز راوی یعنی شخصیت محبوبه بلحاظ اجتماعی شخصیتی متأثر از جهان پیرامون خویش است و همین مسأله سبب شده است که در این پژوهش ضرورت توجه به جامعه‌شناسی شخصیت راوی - قهرمان را مورد مطالعه و واکاوی قرار دهیم. در این رمان راوی، روایتگر تجارب زنانه، طبقاتی و هویتی خویش است که در ارتباط تنگاتنگ با مناسبات اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ای است که خط سیر روایی داستان در آن شکل گرفته است.

پیشینه پژوهش

بررسی‌های بعمل آمده در منابع کتابخانه‌ای و پایگاه‌های پژوهشی نشان می‌دهد که تاکنون هیچ پژوهشی در زمینه تحلیل و بررسی جامعه‌شناسی شخصیت راوی (محبوبه) در رمان بامداد خمار منتشر نشده است و این پژوهش، جز نخستین گامها در این زمینه است. سابقه پژوهش پیرامون موضوع مقاله به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود. بخش نخست موضوعات مرتبط با جامعه‌شناسی ادبیات را در بر میگیرد و بخش دوم در خصوص پژوهشهایی است که با محوریت رمان بامداد و خمار به انجام رسیده است. «رویکرد جامعه‌شناسانه به متون ادبی و ادبیات با توجه به ماهیت و زیرساختهای اجتماعی این متون، خدمتی بسیار دیرینه دارد، پیشینه‌ای که قدمت آنرا میتوان تا آراء و نظریات افلاطون ۳۴۸ ق. م نیز ارزیابی کرد. اما رویارویی و مواجهه هدفمند با متون ادبی از دیدگاه نقد جامعه‌شناسی در دوران معاصر با تلاشهای لوکاچ آغاز شد و پس از وی لوسین گلدمن، پژوهشگر اهل رومانی و برجسته‌ترین شاگرد لوکاچ، نظریه ساختگرایی تکوینی را مطرح نمود» (مهدیزاده و دیگران، ۱۴۰۳: ص ۷۱) در ایران کتاب «جامعه‌شناسی هنر» از امیرحسین آریانپور در زمره نخستین پژوهشهایی است که به طرح مطالعات میان رشته‌ای هنر و جامعه‌شناسی در ایران پرداخت. این کتاب که در اصل سلسله سخنرانیهایی بود که در سال ۱۳۴۱ در دانشگاه تهران در این زمینه ارائه شد مشتمل و بر مباحثی پیرامون ارتباط جامعه‌شناسی و هنر است. طهماسبی در کتاب «جامعه‌شناسی شخصیت در رمان فارسی: تحلیل جامعه‌شناسی شخصیت در بیست رمان

برگزیده فارسی از ۱۳۰۰ تا ۱۳۸۰ هجری شمسی» ضمن توجه به تاریخچه رمان در ادبیات جهان و تعریف رمان و عناصر آن به سیر مراحل تکوین این ژانر ادبی در زبان فارسی پرداخته و در نهایت به بررسی جامعه‌شناسی شخصیت در بیست رمان برجسته فارسی توجه نموده است. نیز طهماسبی در کتاب «جامعه‌شناسی غزل فارسی» ضمن توجه به جامعه‌شناسی ادبیات به این مسأله میپردازد که آفرینش هنری محصول جامعه نیز میباشد و آگاهی جمعی در آن بسیار تأثیرگذار است.

جلالیان بخشنده (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی رمان کریستین و کید بر مبنای نظریه ساخت‌یابی گیدنز» خوانشی جامعه‌شناسانه از رمان کریستین و کید اثر هوشنگ گلشیری داشته و نتیجه گرفته چند مفهوم مواجهه با شرق و غرب، شی انگاری سوژه، انفعال، هویت زنانه و عصیان از جمله شاخصهای رمان کریستین و کید بر اثر نظریه گیدنز است. عبدلی (۱۴۰۳) در مقاله «تعارض هویتی میان سنت و مدرنیته از نگاه گیدنز در رمان پایان روز» از نویسندگان اهل افغانستان «محمد حسین محمدی» را در جایگاه کلان روایت اجتماعی، هویت و تعارض هویتی تحلیل کرده است. بهشتی‌نژاد (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «نقد نظریه فرهنگی آنتونی گیدنز» ضمن ارائه تعریف مباحث مرتبط با نظریه فرهنگی و کارکرد فرهنگ در جامعه، به تحلیل مبحث مدرنیته در اندیشه گیدنز از منظر مطالعات پست مدرنیستی پرداخته است. خدیوی و کرم الهی (۱۴۰۰) در مقاله «روش‌شناسی بنیادین مفهوم سنت در اندیشه آنتونی گیدنز با رویکردی انتقادی» از دیدگاه گیدنز به بررسی مفهوم سنت پرداخته و نتیجه گرفته‌اند بر اساس نظریه جامعه‌شناختی وی، میان مفهوم سنت، با مدرن شدن به معنای روز آمدی اساساً تضادی وجود ندارد و میتوان با توجه به هویت افراد مدرن شدن را در همه ابعاد ضمن حفظ سنت مورد، مورد توجه قرار داد.

در خصوص پیشینه مطالعاتی با محوریت رمان بامداد خمار نیز میتوان به این نمونه‌ها اشاره کرد:

خلیلی نژاد و داوری اردکانی (۱۴۰۳) در مقاله «شب سراب بیارزد به بامداد آگاهی؛ بررسی رمان بامداد خمار از منظر تحلیل تحلیل گفتمان انتقادی» تلاش کرده‌اند تا با بهره‌گیری از مطالعات زبان‌شناختی به بررسی تحلیل گفتمان انتقادی در رمان بامداد خمار به پردازند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان میدهد که بر اساس الگوی ون لیوون، نام‌دهی، هویت‌بخشی و طبقه‌بندی اشخاص توسط نویسنده به درک بهتر اثر برای مخاطب منجر شده است. ملایی و دیگران (۱۴۰۲) در مقاله «بررسی عنصر زمان و بینامتنی روایی در رمان بامداد خمار و داستان لیلی و مجنون با تأکید بر نظریه ژرار ژنت» با بررسی عنصر زمان روایی در دو متن مورد بررسی از نظر ژرار ژنت به این نتیجه رسیده‌اند که رمان بامداد خمار از جهت زاویه دید با نظریه ژنت منطبق است.

افراخته و احمدیانی (۱۴۰۲) در مقاله «بررسی عناصر داستان در رمان بامداد خمار نوشته فتانه حاج سیدجواد» ضمن توجه به عناصر داستان در رمانهای عامه پسند، شاخصه‌ها و مؤلفه‌های عناصر داستان در رمان بامداد خمار را تحلیل کرده و نتیجه گرفته‌اند که با توجه به نوع رئالیستی رمان، اشخاص، مکانها و صحنه‌ها با اطناب خاصی مورد توجه نویسنده قرار گرفته است، زاویه دید آن درونی و از زبان راوی - قهرمان است و شخصیت‌های رمان به شکل غیر مستقیم توصیف شده‌اند.

نکویی و دیگران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی امکانات و محدودیتهای روایی انواع کانونی‌سازی در ایجاد تعلیق و غافلگیری در رمان بامداد خمار» کانونی‌سازیهایی بیرونی و درونی را از منظر روایت‌شناسی ژنت بررسی کرده و نتیجه گرفته‌اند که در رمان بامداد خمار غافلگیری تنها در حوزه کانونی‌سازی درونی صورت گرفته است.

قربانپور و اشکبوس ویشکایی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ویژگیهای نوشتار زنانه در دو رمان بامداد خمار و چراغها را من خاموش میکنم» نشان داده‌اند که در رمان بامداد خمار اغلب شاخصه‌ها مؤلفه‌هایی که برای فرم زنانه‌نویسی در ساختار و مضمون لازم است مورد توجه نویسنده قرار بگیرد، بخوبی رعایت شده است و این اثر با وجود نگرش مردسالارانه توانسته است از جمله آثار موفق زنان بحساب آید.

روش پژوهش

مقاله حاضر میکوشد تا به بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا، شخصیت‌راوی - محبوبه - را در رمان بامداد خمار از دیدگاه آنتونی گیدنز مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد. گردآوری داده‌ها در این جستار بشیوه مطالعات کتابخانه‌ای بهره‌گیری از رویکرد نقد جامعه‌شناسی در رمان بامداد خمار اثر فتانه حاج‌سیدجوادی خواهد بود.

چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری این مقاله بر پایه نظریه جامعه‌شناسی آنتونی گیدنز استوار است. توجه به ارتباط و پیوند عمیق و ناگسستنی میان شاخه‌های مختلف دانش در علوم انسانی به یکدیگر، توجه به مفاهیم بنمایه‌ای و مشترک بویژه در جامعه‌شناسی و ادبیات از جمله نوع ادبی رمان، حائز اهمیت است در این قسمت ضمن توجه به خلاصه‌ای از داستان بامداد خمار، اهم نظریات آنتونی گیدنز را ارائه خواهیم نمود و سپس به تحلیل و ارزیابی شخصیت محبوبه در رمان بامداد خمار خواهیم پرداخت.

رمان^۱: از دیدگاه پاینده (۱۳۸۲: ۶۹). «ادبیات مجموعه‌ای از متون از جمله داستان، شعر، نمایشنامه و رمان است و رمان بعنوان یکی از انواع ادبی است که در دنیای معاصر خلق شد و از چندین بخش که شامل حادثه محرک، بحران، نقطه اوج و گره‌گشایی است تشکیل شده است».

شخصیت^۲: «شخصیت بیانگر آن دسته از ویژگیهای فرد افراد است که شامل الگوهای ثابت فکری، عاطفی و رفتاری آنهاست» (پروین و جان، ۱۳۹۵: ص ۳). مک کی در تعریف شخصیت در داستان ضمن توجه به ابعاد روانشناسی مسأله شخصیت میگوید: «کانون وجودی هر انسان، آن هسته تقلیل‌ناپذیر خویشتن خویش، همان آگاهی است که بصورت مداوم با ماست و رفتار انسان را زیر نظر دارد. همانگونه که اگر اشتباهی کنیم، سرزنشمان میکند و در مواردی که کارها را درست انجام میدهیم، تشویق میکند. این چشم درونی در حقیقت هویت دنیای خارجی و عینی شخصیت است» (مک کی، ۱۳۸۹: ص ۱۰۲). یونسی در کتاب «هنر داستان نویسی» در تعریف عنصر شخصیت در رمان و داستان میگوید: «شخصیت عبارت است از مجموعه تمایلات و صفات و عادات فردی، یعنی مجموعه کیفیات مادی و معنوی و اخلاقی که حاصل عمل مشترک طبیعت انسانی است و در اعمال و رفتار و گفتار و افکار فرد جلوه میکند و وی را از دیگر افراد متمایز میسازد» (یونسی، ۱۴۰۱: صص ۲۵۹ - ۲۶۰). در حقیقت یکی از راه‌هایی که نویسندگان برای ایجاد گیرایی بیشتر در آثار خود بکار میبرند، آن است که شخصیت اصلی داستان با کشمکشهای مهم مواجه سازند و او را در متن حوادث و جامعه قرار دهند.

جامعه‌شناسی ادبیات: جامعه‌شناسی ادبی یکی از روشهای علوم ادبیات است، یعنی روشی انتقادی که به متن، از واج‌شناسی تا معناشناسی، به معنای متن در رابطه با جامعه توجه دارد» (پوینده، ۱۳۷۷: ص ۱۶). گلدمن در

1. novel

2. character

خصوص اهمیت توجه به جامعه‌شناسی رمان می‌گوید: «مسئله جامعه‌شناسی رمان، همواره ذهن جامعه‌شناسان ادبیات را بخود مشغول داشته است اما گویا تاکنون گامی اساسی در راه روشن کردن آن برداشته‌اند. از آنجا که رمان در اصل، در سرتاسر نخستین بخش تاریخ خود، نوعی زندگینامه و وقایع‌نامه اجتماعی بوده است، جامعه‌شناسان ادبیات توانسته‌اند نشان دهند که این وقایع‌نامه اجتماعی، کم و بیش جامع عصر خود را منعکس کرده است اما برای اعلام چنین نظری، باید بگوییم که رمان با واقعیت‌های اجتماع و عناصر آن مرتبط است آن را تقریباً بدون جابجایی یا به یاری جابجایی کمابیش روشنی، منعکس میکنند» (گلدمن، ۱۳۸۱: ص ۲۹).

معرفی آنتونی گیدنز و نظریه جامعه‌شناسی وی: آنتونی گیدنز تولد سال ۱۹۳۸ م در لندن، که در سال ۱۹۹۰ م توانست بعنوان یکی از مشاوران سیاسی - اجتماعی نخست وزیر وقت انگلستان باشد، وی مدتی در دانشگاه‌های انگلستان، آمریکا و کانادا نیز به تدریس پرداخت و ریاست بخش اقتصادی و علوم سیاسی دانشگاه لندن^۱ را نیز بر عهده داشته است. «گیدنز کار علمی خویش را با شرح تفسیر و نقد نظریه‌های اجتماعی مدرن و آثار افرادی چون مارکس و بر^۲، گافمن^۳، ویتگنشتاین^۴، پارسونز^۵، هابرماس^۶ و فوکو^۷ تاثیر پذیرفته است» (جلایی پور، ۱۳۸۴: ص ۱۴). گیدنز آثار علمی مختلفی را چاپ و منتشر کرده است که حاصل چندین دهه تلاش و تحقیق وی است؛ از جمله آثار او میتوان به کتابهای «سرمایه‌داری و نظریه اجتماعی نوین» (۱۹۷۱)، «ساختار طبقاتی جوامع پیشرفته» (۱۹۷۳)، «مسائل اصلی در نظریه اجتماعی» (۱۹۷۳)، «بنیاد جامعه: طرح نظریه ساخت‌یابی» (۱۹۸۴) و «سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی» (۱۹۹۵)، اشاره نمود (ر.ک خدیوی و کرم‌اللهی، ۱۴۰۰: ص ۶۳).

نظریه ساخت‌یابی: یکی از دلایلی که سبب ایجاد و عارض هویتی می‌گردد، موضوع «سنت» است. سنت از نظر جامعه‌شناسی زمانی بصورت دقیق تعریف میشود که مفهوم مدرنیته را مورد توجه قرار دهیم. از نظر گیدنز «سنت احساسات و باورهای است که بشکل جمعی از نسلی به نسل دیگر منتقل میشود. رفتار سنتی، رفتاری است که در حوزه‌ای معین تکرار میشود. سنت از جریان نوسازی دور نمیشود و حتی در مدرن‌ترین جوامع ادامه می‌یابد. در مقابل مدرنیته مجموعه‌ای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فلسفی است که ویژگی اصلی آن تجربه و تغییر سریع، ناپایداری و ناامنی است. این پدیده اجتماعی بدلیل تغییرات ناشی از صنعتی‌سازی و گسترش زندگی شهری شکل گرفته است. بسیاری مدرنیته را روزگار پیروزی خرد انسانی بر باورهای سنتی اسطوره‌ای، دینی، اخلاقی و فلسفی میدانند» (گیدنز، ۱۳۹۸: ص ۳۹).

گیدنز از جمله پژوهشگران و اندیشمندان است که در جامعه‌شناسی به مسئله کنش و رابطه دیالکتیک و عاملیت توجه کرده است بر این اساس ساختارهای اجتماعی هم توسط کنشهای اجتماعی تولید می‌گردند و هم بر ساختارهای اجتماعی تأثیر می‌گذارند. «مسئله کنش و ساختار، یکی از چالش‌هایی است که جامعه‌شناسان متعددی با آن توجه کرده در یکی از این دو تأکید بیشتری داشته‌اند. چنانکه نظریه‌هایی مانند ساختارگرایی و پسا

1. LSE

2. Max Weber

3. Erving Goffman

4. L. J. Wittgenstein

5. Talcott Parsons

6. Jurgen Habermas

7. Michel Foucault

ساختارگرایی بر ساختار تأکید کرده و سنت هرمنوتیک و پدیدارشناسی بیشتر به کنش پرداخته‌اند» (جلائیان بخشنده و دیگران، ۱۳۹۷: ص ۱۴۱).

از اواخر دهه ۱۹۷۰ در میان نظریه‌پردازان غربی توجه به رابطه ساختار و مسأله عاملیت افزایش یافت. «نظریه ساخت یابی»^۱ گیدنز بر این اصل استوار است که عاملان اجتماعی، محصول ساختارها هستند اما در عین حال به پردازش مداوم ساختارها مشغولند و حتی این توانایی را دارند که تحت شرایطی، ساختار را بطور ریشه‌ای تغییر دهند» (ریتزر، ۱۴۰۱: ص ۸۶). از این رو میتوان گفت ارتباط میان کنش و ساختار رکن اساسی و محوری در نظریه گیدنز است. به این معنی که ساختارهای جامعه بوسیله انسان شکل میگیرد و هم بر انسان تأثیر میگذارد؛ تا جایی که جامعه افراد را محدود و مقید میکند و بسیاری از سنتها را خلق مینماید. البته مقصود گیدنز از ساختار با آنچه که در ساخت گرایی و مباحث زبان‌شناسی مطرح میشود، متفاوت است.

رمان بامداد خمار: رمان بامداد خمار روایتی است از زندگی محبوبه دختر جوانی که کشمکشهای فراوانی را در مسیر زندگی شخصی‌اش تجربه میکند. در آغاز داستان محبوبه بر آن میشود تا برای یکی از اقوامش (سودابه) داستان زندگی خود را بازگو کند و او را از ازدواج با فردی که با خانواده آنها تناسب و سنخیتی ندارد، پشیمان کند. محبوبه که اکنون پیرزنی سالخورده است داستان زندگی خود و ازدواجش با شاگرد نجاری به نام رحیم را برای برادرزاده‌اش سودابه بازگو میکند و به او میگوید چگونه اختلاف طبقاتی او را که از خانواده اشرافی و مرفهی بود، در هفت سال زندگی با رحیم دچار سرخوردگی و پشیمانی میکند. در رمان بامداد خمار که بنوعی سند اجتماعی از وقایع و رخدادهای اواخر دوران قاجار و اوایل حکومت پهلوی را بتصویر میکشد قهرمان اصلی داستان زنی است که بشکل هنری، تأثیرپذیری او از جامعه، رخدادها و حوادث اجتماعی پیرامون وی بصورتی هنری نشان داده شده است. «گفتن این مطلب که رمان، ضرورتاً از شخصیتها شکل گرفته بدان معنی است که نویسنده در وجود شخصیتها، آن روابط اجتماعی را مجسم میکند که غالباً دیده و تجربه کرده است» (زرافا، ۱۳۸۶: صص ۱۲۶ - ۱۲۷).

بامداد خمار روایت خطی سرنوشت محبوبه است که از زبان خود او نقل میشود. زاویه دید اثر، تنها در بخش مقدمه که تنها چهارده صفحه اول رمان را شامل میشود بر عهده دانای کل میباشد. از طرفی از آنجا که گوینده داستان، شخصیت اصلی اثر هم میباشد، زاویه دید درونی و راوی از نوع راوی قهرمان است و بدلیل محوریت او در حوادث و پیشبرد داستان، راوی درون رویدادی هم محسوب میشود که تأثرات خود را از وقایع داستان بازتاب میدهد و در مورد دیگر شخصیتهای داستان داوری میکند و خواننده را به اعماق افکار و احساسات خود راه میدهد» (مستور، ۱۳۷۹: ص ۶۲؛ ر.ک ملایی و دیگران، ۱۴۰۲: ص ۹۱۵).

بررسی و تحلیل داده‌ها

بر اساس آنچه که گیدنز از مدرنیسم مطرح میکند، مسأله بازاندیشی مداوم^۲، گسست از نظامهای سنتی جنسیت، خانواده و رابطه ناب و انتخاب آزادانه و آگاهانه مورد توجه قرار میگیرد. «جنسیت»^۳ بر بیشتر حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تأثیرگذار است و از اجتماع نیز تأثیر میپذیرد. جنسیت دارای معنای فرهنگی است که از نظر اجتماعی ساخته میشود و از همین منظر هویت فرد را تحت تأثیر قرار میدهد» (میشل، ۱۳۷۶: ص ۵۴).

1. Structuration theory

2. reflexivity

3. gender

برخلاف شاخصه‌های هویتی که گیدنز برای مدرنیته مورد توجه قرار میدهد، نقشهای جنسیتی تثبیت شده، اطاعت از نظام فکری یا رفتاری یا چارچوب از پیش تعیین شده و تبعیت از نظم موجود شاخصه‌هایی هستند که فرد را در چهارچوب سنت، محصور میکنند. در داستان بامداد خمار محبوب سوژه‌ای است در گسست میان سنت و مدرنیته که به شکلی احساسی و انتخاب محور (مدرن) عاشق رحیم میشود عشقی که در روزگار خویش ممنوع بود:

«در آن زمان عاشق شدن یک دختر پانزده ساله خود معصیتی بود که میتوانست خون به پا کند چه رسد به نامه نوشتن. چه رسد به رد کردن خواستگار. عاشق شدن؟ آن هم عاشق شاگرد نجار سر گذر شدن؟ اینکه دیگر واویلا بود. فکر آن هم قلب را از حرکت می‌انداخت. خون را سرد میکرد. انگار که آب سر بالا برود. انگار که از آسمان جای باران خون ببارد» (حاج سیدجوادی، ۱۴۰۴: ص ۶۹).

شخصیت محبوبه در رمان بامداد خمار در نقطه تلاقی سنت و مدرنیته قرار میگیرد، نظمی که از دیدگاه گیدنز از ویژگی اساسی جامعه در حال گذار است. محبوبه در انتخاب رحیم بر اساس الگوی انتخاب فردی، یعنی الگوی مدرن در جامعه‌ای کاملاً سنتی عمل میکند، الگویی که در آن منطق ازدواج مبتنی بر اطاعت از خانواده و تصمیمات آنهاست؛ از این روست که محبوبه انتخاب خانواده خود را پس میزند:

«عطاءالدوله بمیرد تا من خلاص شوم... خیلی وقتها پیش می‌آید که خواستگار دختری، پیر از آب در بیاید. از بدشانسی من این یکی پیر نبود» (همان: ص ۲۹).

محبوبه در تلاش است تا خود را قانع کند که پسر عطاءالدوله مناسب او نیست. انتخاب خانواده‌اش و مخصوصاً پدر را بنوعی رد کند:

«شاید بخاطر پسر عطاءالدوله بودن بخاطر مادر شاهزاده داشتن، نه درسی خوانده و نه هنری داشته باشد. الهی از هر ده تا حرفی که میزند نه حرفش چرت و پرت باشد» (همان).

«[محبوبه] گفت زیر چشمی به خواستگاره‌ایم نگاه میکردم. بخودم میگفتم آیا این خانمهای محترم متشخص، با همه دنگ و فنگشان به خیالشان هم میرسد که من دلباخته شاگرد نجار محل شده‌ام که دلم میخواهد به همه این زندگی با تمام خدم و حشم و قر و فر پشت پا بزنم؟» (همان: ص ۶۸).

محبوبه بواسطه شرایط مرفه زندگی خود که در گذشته در زندگی خود تجربه کرده است، اکنون دیگر هیچ چیز جز عشق نمیخواهد، او بارها میگوید که دلش از زندگی کلیشه‌ای سنتی که دارد خسته زده شده است:

«دلم میخواهد این خانمهای آراسته محترم را که غرق عطر و جواهر هستند کنار بزنم و دوان دوان به آستانه آن نجاری کوچک و تاریک و محقر که از دود چراغ سیاه است بروم و مثل سگ پاسبان در کنار پاشنه آن در بخوابم فقط بخوابم و او را تماشا کنم که چوبها را اره میکند و موهای خوش حالتش آزاد و رها روی پیشانی افتاده و تاب میخورد» (همان: ص ۶۹).

از نظر گیدنز گرچه تولید و باز تولید جامعه توسط کارکردهای عاملان انجام میشود، اما نباید از نظر دور داشت که عاملان این عاملان در تغییر ساختارها و باز تولید و تولید اراده کامل دارند و گرچه ساختارها تغییر میکند اما ممکن است این تغییرات الزاماً در جهت نیت و خواسته کنشگران نباشد (ر.ک گیدنز، ۱۳۸۵: ص ۳۹). این چیزی است که ناخواسته کنشگر را در مسیری قرار میدهد به سختی عاملان (شخصیت اصلی و محوری در داستان) قدرت تغییر و دخل و تصرف را دارند، اما همین قدرت هم محدود است و میزان بهره‌گیری و برخورداری شخصیت، از قدرت سهم او را در تولید و باز تولید ساختارها مشخص میکند. عاملیت را میتوان یک شاخصه نسبی دانست و

نسبیت آن هم بسته به میزان استعداد، مهارت و جایگاه فرد در نظام اجتماعی دارد که میتواند از هر فردی به فرد دیگر متفاوت باشد چنانکه محبوبه میگوید:

«میرفتم و در دل به خودم ناسزا میگفتم. هذیان میگفتم. خدا مرگت بدهد الهی دختر. ای خاک بر آن سر نادان و احمقت. ای کاش بمیری. کاش که می‌مردم راحت میشدم. کاش می‌مرد و راحت میشدم کی بمیرد؟ کی باید بمیرد تا من راحت بشوم؟ تا خلاص بشوم» (همان: ص ۹۰ - ۹۱).

سلسله ساختارهای سنتی و هنجاری

توجه به سلسله ساختارهای سنتی، بحث از قدرت را در جامعه‌شناسی گیدنز به میان می‌آورد. از نظر گیدنز قدرت یکی از عوامل تولید و باز تولید تعامل شخصیتی افراد با جامعه است (ر.ک گیدنز، ۱۳۹۸: ص ۱۱۴). از نظر گیدنز، بخش بزرگی از زندگی افراد در جامعه با شرایط تکراری^۱ پیوند خورده است. از نظر گیدنز «قدرت، توانایی تبدیل وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است» (همان). آنچه در رمان بامداد خمار مشاهده میکنیم آنکه محبوبه در درجه اول در یک دوگانگی ساختاری قرار دارد. ساختارهای محدود کننده که شخصیت قهرمان داستان در آن قرار گرفته و هیچ تغییری را امکان‌پذیر نمیینند؛ اینجاست که نوعی بی‌تفاوتی نسبت به اجتماع، سرنوشت روابط و حتی خودش را احساس میکند. محبوبه برای راضی کردن پدر تمام تلاشش را میکند اما بدنبال مخالفت پدر، زندانی شدن و شلاق خوردن تصمیم میگیرد خود را به دست سرنوشت بسپارد و دیگر هیچ چیز برایش مهم نیست:

«اگر آقا جان بفهمد، تو هم خودت نکشی، آقا جان تو را میکشد. بکشد به جهنم. راحت میشوم. من منصور را نمیخواهم هیچ کس دیگر را نمیخواهم. بمیرم بهتر است» (حاج سیدجواد، ۱۴۰۴: ص ۱۷۴).

محبوبه تا جایی دچار انفعال و بی‌انگیزگی میشود که حتی در برابر کتک خوردن از پدر و مادرش هم کمترین تغییری در رفتارش ایجاد نمیشود:

«مادرم با صدایی که اندکی بلندتر شده و هر آن با هق‌هق گریه قطع میشد گفت فکر میکنید سرکوفتش نزدم؟ کتکش نزدم. گوشتهایش را با نیشگون نکنم؟ چنان کبود و سیاهش کردم که دایه دلش سوخت و گفت الهی دستت بشکند. خوب حرفی زد. به دلم نشست. الهی دستم بشکند. وقتی نیشگونش میگرفتم دیدم که پوست و استخوان شده گوشتهایش شل شده. نای حرف زدن ندارد. نای راه رفتن ندارد» (همان: ص ۱۹۱).

آنچه در سراسر رمان مشخص است عدم توانایی محبوبه در برانگیختن نقطه نظر مساعد پدر برای ازدواج با رحیم است و همین موضوع تا انتها هم ادامه پیدا میکند و اگر عمومی محبوبه و پادرمیانی نمیکرد، پدر هیچگاه راضی به وصلت رحیم و محبوبه نمیشد:

«عمو جان گفت: هیچی. این دو نفر را به هم حلال کن. بی سر و صدا عقدشان کن، بفرست بروند سر خانه و زندگیشان... عمو در حالیکه از جا بر میخواست افسرده و اندوهگین گفت چاره‌ای نیست» (همان: ص ۱۹۳).

محبوبه خود به تنهایی نتوانست مسیر زندگی را مشخص کند و اگر توصیه عمو که پدر محبوبه او را «خان داداش» خطاب نبود، محبوبه نمیتوانست بر ساختارهای سنتی و هنجارهای جامعه‌ای که در آن زندگی میکند فائق شود. محبوبه در ادامه داستان باز هم بصورت منفعلانه و در سکوت مجبور به پذیرش شرایطی است که پدر برایش تعیین میکند؛ جهیزیه مختصر، خانه محقر، مقررری اندک و طرد شدن از خانواده:

۱. Routinization

«دایه خانم جهاز مرا به تنهایی در خانه آینده‌ام میچید. چقدر با جهاز بردن برای نزهت فرق داشت. برای عروسی نزهت از خانه داماد خوانچه می‌آوردند، پر از شیرینی، آینه، شمعدان، حنا، نقل، نبات، رختخوابهای ساتن، قالیچه‌های ابریشمی... چه عروسی برای نزهت گرفتند هفت شبانه روز به زن و بکوب... [اما] عروسی من داستان دیگری بود. سوت و کور بود. هیچکس دل و دماغ نداشت» (همان: ص ۲۱۷).

از دیدگاه گینز بی‌تفاوتی و انفعال زمانی شکل میگیرد که عاملیت فرد تحت سلطه ساختارها تضعیف شود و فرد به جای کنشگر آگاه، به سوژه‌ای شی‌وار و مطیع تبدیل گردد و این مسأله حاصل فشار ساختارهای سنتی یا قدرت است و این دیدگاه کاملاً در خصوص برخورد پدر و اعضای خانواده در مقابل محبوبه و وادار کردن او به منفعل بودن و پذیرش شروطی که پدر برای زندگی و آینده او میگذارد قابل مشاهده است.

فردیت زدایی از راوی یا شی‌انگاری آن

بر اساس نظریه ساخت‌یابی گینز، انسان نه کاملاً آزاد است و نه کاملاً اسیر ساختارهای اجتماعی، اما آن زمان که جامعه یا روابط اجتماعی بگونه‌ای عمل کند که فرد یا کنشگر اصلی قدرت تا تأثیرگذاری یا در اصطلاح عاملیت خود را از دست بدهد، مانند شی رفتار میکند و این موقعیت شی‌انگاری نامیده میشود. از این رو شی‌انگاری سوژه فرد را نه بعنوان یک انسان کاملاً آزاد و با اراده، بلکه بعنوان ابزاری بی‌قدرت و تا حدود بسیاری تابع ساختارها و سنت‌ها تلقی میکند. از نظر گینز در جوامع سنتی، قواعد، هنجارها، خانواده، قدرت طبقه حاکم از جمله پدر چنان قوی است که فرد اجازه انتخاب آزادانه ندارد؛ در اینجاست که وی بمانند یک شی نقشهایی از پیش تعیین شده را میپذیرد و یا باید بپذیرد عاملیت یا agency از نظر گینز توانایی انتخاب و رفتار نسان را میتواند تغییر دهد اما این موضوع در جوامع مردسالار و فشارهای طبقه فرادست میتواند فرد را وادار به پذیرش یا انعطاف در برابر قوانین موجود کند (ر.ک گینز، ۱۳۸۵: ص ۵۸). در رمان بامداد خمار نویسنده با خلق تصویری از محبوبه قهرمان اصلی داستان ابتدا او را در قالب شخصیتی جاه‌طلب و شورشی که با پدر بر سر انتخاب همسر عناد دارد، به تصویر میکشد. اما پدر در این داستان شخصیتی صاحب قدرت و مقتدر است که واکنش خشن و توسل او به قوه قهریه^۱ حتی، نشانگر نوع منش مردان در جامعه است که به هر ترتیب با شخصیت اصلی داستان بمثابه سنتی برخورد میکند تا جاییکه برای منصرف ساختن او از ازدواج با رحیم شاگرد نجاری که از طبقه فرودست میباشد میگوید: «زیادی افسار او را ول کرده‌ام. من این دختر را زیر شلاق سیاه و کبود و هلاک میکنم» (حاج سیدجوادی، ۱۴۰۴: ص ۱۰۴).

محبوبه برای فرار از تنبیه پدر، خود را در اتاقکی تنگ و تاریک در انتهای خانه زندانی میکند و پس از آن نیز با این پیام مواجه میشود که: «آقا جان قدغن کرده که از خانه بیرون بروی» (همان: ص ۱۰۸). حاصل این شی‌انگاری شخصیت و سوژه اصلی داستان آن است که پدر به ازدواج محبوبه با رحیم با پادرمیانی اقوام و خویشان رضایت میدهد اما به هنگام خداحافظی او را حتی صدا نمیکند و با عنوان «دختر» او را خطاب قرار داده و برای او تعیین تکلیف میکند که:

«تا روزی که زن این جوان هستی نه اسم مرا میبری نه قدم به این خانه میگذاری» (همان: ص ۱۷۳).

پدر محبوبه برای به اسارت کشیدن او نبض اقتصادی زندگی او و رحیم را پس از ازدواج بدست میگیرد. رحیم که از مال دنیا هیچ چیز ندارد به مقرری ماهیانه‌ای که پدر محبوب بر آنها تعیین کرده و خانه محقر در یکی از

^۱. Repressive apparatus

محل‌های پایین و پرهیاهوی شهر راضی است اما این مسأله پیش از آنکه کمکی برای محبوبه باشد، احساس شکست، پوچی، تنهایی و تشویش را در او ایجاد میکند؛ پدر از دایه محبوبه می‌خواهد که هر ماه مقرری ناچیز را برای محبوبه به خانه‌اش ببرد و ذره ذره دیدار دایه، حسرت گذشته و زندگی مرفه قبل را در دل او زنده میکند و موقع خداحافظی از دایه احساس میکند که خاک کوی دوست را بوسیده است (همان: ص ۱۹۵).

هویت زنانه

از دیدگاه گیدنز «هویت عبارت است از خود شخص‌انطوری که شخص از خودش تعریف میکند، بنظر گیدنز، هویت انسان در کنش متقابل با دیگران ایجاد میگردد و در جریان زندگی پیوسته تغییر میکند. هیچکس دارای هویت ثابتی نیست. هویت سیال و همواره در حال ایجاد شدن و عوض شدن است» (ایمانی و کیذقان، ۱۳۸۲: ص ۸۵). گیدنز میان هویت فردی و هویت اجتماعی خط مرز مشخصی نکشیده است و معتقد است که هویت شخصی بعلاوه آنکه در جریان اجتماع شکل میگیرد، نوعی هویت اجتماعی است (رک گیدنز، ۱۳۸۵: ص ۱۵).

در بامداد خمار، محبوبه هویت مستقلی ندارد گرچه تلاش میکند تا برای خواسته‌هایش بجنگد اما عموماً زندگی او تحت الشعاع مردان اطرافش از جمله پدر، همسرش رحیم و پسر عمویش منصور رقم می‌خورد. نقش راوی یعنی محبوبه تنها زنی است در حیطه وظایف خانه‌داری، به دنیا آوردن فرزند، و پر کردن روحی و جسمی اوقات رحیم همسرش. از این روست که هویت زنانه محبوبه تا حد امکان توسط پدر و همسرش نادیده گرفته میشود؛ بعنوان نمونه توصیفی که راوی از کتک خوردنش به‌دست رحیم می‌آورد:

«ضربه‌ای که بصورت زدن چنان شدید بود که اول چیزی نفهمیدم، تلو تلو خوردم و دست بدیوار گرفتم انتظار این یکی را دیگر اصلاً نداشتم» (حاج سیدجوادی، ۱۴۰۴: ص ۲۲۸).

«سیلی‌اش بشدت برق بر صورتم خورد و بدنبال آن ضربات مشت و لگد بر سرم بارید. دیگر انسان نبود واقعا به حیوان درنده‌ای تبدیل شده بود؛ مثل خوک، مثل گرگ؛ اصلاً جانور غریبی بود که بیش از وحشت نفرت تولید میکرد» (همان: صص ۳۳۷ - ۳۳۹).

در رمان بامداد خمار توصیفات راوی از خودش توصیفات است که سلطه و سیطره تفکر شی‌انگاری در وجود شخصیت اصلی داستان را بخوبی بتصویر میکشد. زنی که هویت مستقلی ندارد و برای آنکه خودش را بتصویر بکشد حتی از شبیه خود به حیوانات نیز استفاده میکند:

«بره آهوئی بودم که در دشتی خشک و غریبه، تنها و سرگردان ماندم» (همان: ص ۲۰۱).

مرغ سرکنده (صص ۲۹۴، ۱۴۰، ۱۱۱)؛ کفتر و نمونه‌هایی از این دست. از نظر گیدنز «هویت شخص چیزی نیست که در نتیجه تداوم کنشهای اجتماعی به او تفویض شده باشد، بلکه چیزی است که فرد باید آن را بطور مداوم و روزمره ایجاد کند و در فعالیتهای بازتابی خویش از آن پشتیبانی کند. گیدنز معتقد است که خود انسان در کنشهای متقابل با دیگران است که هویتش را ایجاد میکند. خود مفهوم منفعلی نیست که تنها تحت تأثیر عوامل بیرونی شکل بگیرد، بلکه ناشی از تعامل درون و بیرون است علاوه بر آن هویت تفویض نمیشود، بلکه باید بوسیله خود فرد ایجاد شود» (سفیری و معروف‌پور، ۱۳۹۶: ص ۴۷). شخصیت راوی در داستان بامداد خمار، محبوبه در بسیاری از بخشهای داستان تلاش نمیکند تا از شرایط و محیطی که هویت، شخصیت و زنانگی او را لگدمال کرده است رها شود، گویی محبوبه ماهیت خویش را تنها در کنار رحیم میتواند تعریف کند و از این رو با وجود آنکه کم‌کم در می‌یابد که رحیم نه تنها از ادب و تربیت برخوردار نیست، بلکه مردی پست و بسیار هوس

باز هم هست، باز هم برای غلبه بر شرایط نابسامانی که شخصیت، هویت و ماهیت او را تحت الشعاع قرار داده است، اقدامی نمی‌کند و به رنجهای روحی خود خو می‌گیرد:

«تازه چشمم داشت گرم میشد که رحیم آهسته از جا برخاست و در اتاق تق صدا کرد و یک لحظه مکثی بوجود آمد و دوباره تق، آهسته بسته شد. خشک شدم شاید خواب میدیدم صدای خنده کوتاه و ضعیف بگوשמ رسید. خنده یک زن و دیگر هیچ؟ احساس خفقان میکردم» (حاج سیدجوادی، ۱۴۰۴: ص ۲۵۹).

محبوبه تا انتهای داستان موجودی منفعل است که بجای آنکه هویت زنانه‌اش را خود بسازد، هویتی تحمیلی را برای خود یدک میکشد:

«چقدر دلم میخواست کاری را که آرزو داشتم میکردم دستش را میگرفتم و از خانه بیرونش می‌انداختم ولی نمیتوانستم عرضه نداشتم. یاد نگرفته بودم. دفاع از خود را یاد نگرفته بودم. همیشه گفته بودند کوتاه بیا» (حاج سیدجوادی، ۱۴۰۴: ص ۳۲۳).

آنتونی گیدنز مرحله تغییر و بازاندیشی را بعنوان یکی از اساسی‌ترین مراحل تغییر ساختاری رفتار فرد میدانند. در این مرحله فرد برای تغییر شرایط دست به عمل می‌زند و از طریق این عمل، به آگاهی جدید دست می‌یابد (ر.ک جلائی‌پور و محمدی، ۱۳۹۲: ص ۲۱). آگاهی فرد نسبت به موقعیت و شرایط جدید باعث میشود، فرد ضرورت تغییر بازاندیشی و دگرگونی رفتاری را در خود احساس کند. در رمان بامداد خمار، محبوبه پس از یک سال و اندی که از ازدواجش با رحیم میگردد متوجه رفتارهای زشت، وقیحانه، عصبانیت و پرخاشگری او و مادرش میشود و از اینجاست که متوجه میشود راه او و رحیم بالاخره از هم جدا میشود:

«باز رگ گردنش مثل قداره کتک‌ها متورم شده بود و از روی پوست تیره او جلوه نامطبوعی داشت... در سراپایش ذره‌ای متانت نداشت تمام مقدسات را، آنچه را برایم عزیز بود، به رخم کشید و مسخره گرفته بود. گفتم بس است دیگر، برو، نعره نکش. خودت را بیشتر از این از چشم نینداز» (حاج سیدجوادی، ۱۴۰۴: ص ۳۷۹).

محبوبه دیگر نمیخواهد به این وضعیت ادامه بدهد. از نگاه گیدنز «بازاندیشی به این معناست که عملکرد فرد پیوسته مورد بازبینی قرار گرفته و اصلاح میشود. درک بازاندیشانه فرد از زندگی در واقع همان هویت شخصی اوست. رفتارها و عواملی که برای فرد معنا دارد و او میتواند آنها را توضیح دهد» (گیدنز، ۱۳۹۸: ص ۱۳۹).

محبوبه بالاخره تصمیم خود را میگیرد. او در برابر رحیم می‌ایستد و پس از چند سال زندگی مشترک ترس، تردید و دودلی تصمیم به طلاق میگیرد، آن هم پس از آنکه فرزند خردسالش را از دست میدهد و رحیم قصد دارد آنچه را که به نام محبوبه است با تهدید و ارباب و ضرب و شتم از او بستاند:

«جرقه‌ای در مغزم زد. تصمیم خود را گرفتم. بسرعت چمدانها را برداشتم و لباسها و مقداری خرت و پرتها را در آن ریختم... من دیگر شوهر ندارم» (حاج سیدجوادی، ۱۴۰۴: ص ۴۰۲).

«آرام چادرم را به سر کردم. جعبه را زیر بغلم زدم. در را باز کردم و بیرون آمدم و آن را محکم پشت سرم بستم و آزاد شدم. دیگر اسیر او نبودم» (همان).

محبوبه پس از فراز و نشیبهای بسیاری از رحیم جدا میشود. عشق رحیم را پشت سر میگذارد و سرانجام به نزد خانواده‌اش باز میگردد. این عاملیت محبوبه ناشی از آگاهی اوست. «آگاهیهای کنشگران اجتماعی از وضعیت اجتماعی خود و شرایطی است که کنش در آن اتفاق می‌افتد. فرض بر این است که کنشگران اجتماعی، ظرفیت آن را دارند که بر چگونگی وقوع کنش متقابل و زمینه‌های آن کنش در آن اتفاق می‌افتد، نظارت داشته باشند

و همزمان قادرند تا برای انجام اعمالشان دلایلی ارائه کنند، اما ممکن است نتوانند این دانش را صورت‌بندی کنند یا انگیزه‌های ناخودآگاه دیگری داشته باشند» (جلایی پور و محمدی، ۱۳۹۲: ص ۳۹).
«دیگر دلشوره رحیم را نداشتیم، دیگر از حرص مادرش دندانها را به یکدیگر نمیساییدم» (حاج سیدجواد، ۱۴۰۴: ص ۴۱۰).

عصیان محبوبه علیه رحیم با مادر او که آزار و اذیت‌های بسیاری از آنان دیده بود، عاملیت محبوبه را بخوبی نشان میدهد.

نتیجه‌گیری

بر اساس نظریه ساخت یابی گیدنز، رابطه میان کنش و ساختار برقرار است و ساختارهای اجتماعی آن چیزی است که بصورت متقابل با عاملیت انسانی شکل میگیرد و از آن تأثیر میپذیرد. گیدنز معتقد است تا بین عاملیت انسان، رفتارها و نهادهای اجتماع را رابطه دوسویه برقرار است و این دو موضوع رابطه برهم کنشی دارند. رمان بامداد خمار از جمله رمانهای معاصر است که حوادث آن حول جامعه ایران در اواخر قاجار و اوایل پهلوی اول شکل گرفته است. راوی دختری به نام محبوبه است که در جهت تحقق عاملیت فردی در انتخاب همسر، در ساختار خانواده سنتی تصمیم به ازدواج با فردی از طبقه پایینتر از خود میکند. پیامد این ازدواج ادامه سلطه مردانه بر محبوبه از طریق همسر، شکل‌گیری وضعیت شی‌انگاری و از دست رفتن هویت زنانه او میشود. محبوبه بجای سوژه‌ای فعال، تبدیل به شخصیتی منفعل در ساز و کار فرهنگی خانواده جدیدش میشود. شی‌انگاری محبوبه در این داستان، همراه خود انفعال بسیاری را به‌همراه دارد. تا جاییکه او چندین سال به وضعیت رقت‌بار تحت شکنجه رحیم و مادرش تن میدهد. محبوبه در این رمان در سالهای ازدواجش هویت مستقلی ندارد و فردیت خود را از دست میدهد و نقش او تنها در رابطه‌ای زناشویی خلاصه میشود. گیدنز کنشگران را از قابلیت تغییر برخوردار میداند و محبوبه در انتها از قدرت بازبایی برخوردار میشود و به بازاندیشی اساسی دست میزند و تمام هنجارهای از پیش تعریف شده را میشکند و خود را نجات میدهد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه استخراج شده است. سرکار خانم دکتر فروغ جلیلی راهنمایی رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مقاله و نویسنده مسئول بوده‌اند. آقای دکتر عباس باقی‌نژاد بعنوان مشاور و دانشجو سرکار خانم صونا ارشادی، پژوهشگران این مقاله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر پژوهشگران میباشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه و مسئولین فرهیخته نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) بویژه استاد اندیشمند و متواضع جناب دکتر امید مجد اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض

احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Iman. Mohammad Taqi and Keyzghan. Tahereh (2003). "Investigation of factors affecting women's social identity: a case study of women in Shiraz". Scientific and Research Quarterly Journal of Humanities, Al-Zahra University (S). 12th and 13th years. No. 44 and 45. pp. 79-106.
- Payandeh. Hossein (2003). Criticism Discourse. Tehran: Roznegar, p. 69.
- Parvin. Lawrence A. and John. Oliver P. (2016). Personality. Translated by: Mohammad Jafar Javadi et al. 7th edition. Tehran: Ayizh, p. 3.
- Poyandeh. Mohammad Jafar (2000). Introduction to the Sociology of Literature. Tehran: Naqsh-e Jahan, p. 16.
- Tayough. Alireza and others (2003). "Investigation of the Intellectual Style of Hamid Mosaddeq's Poetry Based on Lucien Goldman's Sociology". Scientific Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics (Bahar Adab). Volume 16. Serial number 87. pp. 125-139.
- Jalaeipour. Hamidreza and Mohammadi Jamal (2013). "Later Theories of Sociology". Fourth edition. Tehran: Nay Publishing. pp. 21-39.
- Jalaeipour. Mohammadreza (2005). Introduction to Giddens's Thoughts and Works. Tehran: Tarh-e-No, p. 14.
- Jalaeiian Bakhshandeh. Vajihah et al. (2018). "Development and Measurableness of Social Tolerance Scale Based on Giddens's Theory of Structuralism". Contemporary Sociological Research. Year 7. Issue 12. pp. 135-160.
- Haj Seyed Javadi. Fataneh (2015). Bamdad Khamar. Eighty-eighth edition. Tehran: Alborz.
- Khadivi Ali and Karamollahi. Nematollah (2013). "Fundamental Methodology of the Concept of Tradition in Anthony Giddens' Thought with a Critical Approach". Two Quarterly Journals of Cultural and Social Studies, Volume 5, Issue 9, pp. 59-78.
- Ritzer. George (2022). Sociological Theories in Contemporary Times. Translated by: Mohsen Salasi. Twenty-eighth Edition. Tehran: Elmi, p. 86.
- Zarafa. Michel (2007). Sociology of Fiction. Translated by: Nasrin Parvini. Tehran: Sokhan, pp. 9-126-127.
- Safiri. Khadija and Maroufpour. Mina (2017). "Presenting a Model of Women's Identity Conflict". Women and Family Studies. Volume 10, Issue 38, pp. 43-67.
- Safaei. Ali and Mozaffari. Kobra (2009). "A Descriptive, Analytical and Critical Study of Iranian Popular Novels". Adab Pajouhi. Issue 10, pp. 109-136.
- Goldman. Lucien (2002). Sociology of Literature (Defense of the Sociology of the Novel). Translated by Mohammad Jafar Poyandeh. Tehran: Cheshme, p. 29.
- Giddens. Anthony (2006). Modernity and Identity. Translated by Naser Mofavqian. Tehran: Nay Publishing House, pp. 39-58. 15.
- _____ (2019). Sociology. Translated by Manouchehr Sabouri Kashani. Thirty-fourth edition. Tehran: Nay Publishing House, pp. 39-114-139.
- Mestour. Mostafa (2000). Fundamentals of the Short Story. Third edition. Tehran: Markaz Publishing House, p. 62.
- McKee. Robert (2000). Story: Structure, Style, and Principles of Screenwriting. Translated by Mohammad Gozarabadi. Twenty-sixth edition. Tehran: Hermes, p. 102.

- Mollaei, Roqayeh and Others (2002). "A Study of the Time Element and Narrative Textual Perspective in the Novel Bamdade Khomar and the Story of Lili and Majnun with Emphasis on Gerard Genette's Theory". Journal of Islamic Art Studies. Issue 52. Volume 20. pp. 907-921.
- Mehdizadeh, Mohammad Reza and Others (2024). "Analysis and Analysis of Lucien Goldman's Sociological Criticism in the Symbolization of Natural Elements in Contemporary Poetry; Case Study: Poems by Akhavan Sales, Ahmad Shamloo and Forough Farrokhzad". Scientific Journal of Persian Prose Poetry Stylistics (Former Bahar Adeb). Year 17. Issue 4. Series 98. pp. 67-93.
- Mirsadeghi, Jamal (1997). Fictional Elements. Third Edition. Tehran: Sokhan, pp. 86-404.
- Michel, Andre (1997). Fighting Gender Discrimination. Translated by: Mohammad Jafar Poyandeh. Tehran: Negah, p. 54.
- Younesi, Ebrahim (2022). The Art of Storytelling. 17th edition. Tehran: Negah, pp. 259-260.

فهرست منابع فارسی

- ایمان. محمدتقی و کیدقان. طاهره (۱۳۸۲). «بررسی عوامل مؤثر بر هویت اجتماعی زنان: مطالعه موردی زنان شهر شیراز». فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س). سال دوازدهم و سیزدهم. شماره ۴۴ و ۴۵. صص ۷۹ - ۱۰۶.
- پاینده. حسین (۱۳۸۲). گفتمان نقد. تهران: روزنگار، ص ۶۹.
- پروین. لورنس ای و جان. اولیور پی (۱۳۹۵). شخصیت. ترجمه: محمدجعفر جوادی و همکاران. چاپ هفتم. تهران: آبیژ، ص ۳.
- پوینده. محمدجعفر (۱۳۷۷). درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات. تهران: نقش جهان، ص ۱۶.
- تایو، علیرضا و دیگران (۱۴۰۲). «بررسی سبک فکری شعر حمید مصدق با تکیه بر جامعه‌شناسی لوسین گلدمن». نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). دوره ۱۶. شماره پیاپی ۸۷. صص ۱۲۵ - ۱۳۹.
- جلایی پور. حمیدرضا و محمدی جمال (۱۳۹۲). «نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی». چاپ چهارم. تهران: نشر نی. صص ۲۱ - ۳۹.
- جلایی پور. محمدرضا (۱۳۸۴). آشنایی با آراء و آثار گیدنز. تهران: طرح نو، ص ۱۴.
- جلانیا، بخشنده. وجیهه و دیگران (۱۳۹۷). «تدوین و سنجش‌پذیری مقیاس مدارای اجتماعی مبتنی بر نظریه ساخت‌یابی گیدنز». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر. سال ۷. شماره ۱۲. صص ۱۳۵ - ۱۶۰.
- حاج سیدجوادی. فتانه (۱۴۰۴). بامداد خمار. چاپ هشتم و هشتم. تهران: البرز.
- خدیبوی علی و کرم‌اللهی. نعمت‌الله (۱۴۰۰). «روش‌شناسی بنیادین مفهوم سنت در اندیشه آنتونی گیدنز با رویکرد انتقادی». دو فصلنامه مطالعات فرهنگی - اجتماعی حوزه سال ۵. شماره ۹. صص ۵۹ - ۷۸.
- ریتزر. جورج (۱۴۰۱). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه: محسن ثلاثی. چاپ بیست و هشتم. تهران: علمی، ص ۸۶.
- زرآفا. میشل (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی ادبیات داستانی. ترجمه: نسرین پروینی. تهران: سخن، صص ۹ - ۱۲۶ - ۱۲۷.
- سفیری. خدیجه و معروف پور. مینا (۱۳۹۶). «ارائه الگوی تعارض هویتی زنان». زن و مطالعات خانواده. سال دهم. شماره سی و هشتم. صص ۴۳ - ۶۷.
- صفایی. علی و مظفری. کبری (۱۳۸۸). «بررسی توصیفی، تحلیلی و انتقادی رمان‌های عامه‌پسند ایرانی». ادب پژوهی. شماره دهم. صص ۱۰۹ - ۱۳۶.
- گلدمن. لوسین (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان). ترجمه: محمدجعفر پوینده. تهران: چشمه، ص ۲۹.

- گیدنز. آنتونی (۱۳۸۵). تجدد و تشخیص. ترجمه: ناصر موفقیان. تهران: نشر نی، ص ۳۹ - ۵۸. ۱۵.
- _____ (۱۳۹۸). جامعه‌شناسی. ترجمه: منوچهر صبوری کاشانی. چاپ سی و چهارم. تهران: نشر نی، صص ۳۹ - ۱۱۴.
- _____ ۱۳۹ -
- مستور. مصطفی (۱۳۷۹). میانی داستان کوتاه. چاپ سوم. تهران: نشر مرکز، ص ۶۲.
- مک کی. رابرت (۱۳۸۹). داستان: ساختار، سبک و اصول فیلمنامه‌نویسی. ترجمه: محمد گذرآبادی. چاپ بیست و ششم. تهران: هرمس، ص ۱۰۲.
- ملایی. رقیه و دیگران (۱۴۰۲). «بررسی عنصر زمان و بینا متنی روایی در رمان بامداد خمار و داستان لیلی و مجنون با تأکید بر نظریه ژرار ژنت». نشریه مطالعات هنر اسلامی. شماره ۵۲. دوره ۲۰. صص ۹۰۷ - ۹۲۱.
- مه‌دی‌زاده. محمد‌رضا و دیگران (۱۴۰۳). «تحلیل و واکاوی نقد جامعه‌شناسی لوسین گلدمن در نماد پردازی عناصر طبیعی در شعر معاصر؛ مطالعه موردی: اشعار اخوان ثالث، احمد شاملو و فروغ فرخزاد». نشریه علمی سبک‌شناسی نظم نشر فارسی (بهار ادب سابق). سال هفدهم. شماره چهارم. پی در پی ۹۸. صص ۶۷ - ۹۳.
- میرصادقی. جمال (۱۳۷۶). عناصر داستانی. چاپ سوم. تهران: سخن، صص ۸۶ - ۴۰۴.
- میشل. آندره (۱۳۷۶). پیکار با تبعیض جنسی. ترجمه: محمد جعفر پوینده. تهران: نگاه، ص ۵۴.
- یونسی. ابراهیم (۱۴۰۱). هنر داستان نویسی. چاپ هفدهم. تهران: نگاه، صص ۲۵۹ - ۲۶۰.

معرفی نویسندگان

سونا ارشادی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران.

(Email: sona.ershadi6999@iau.ac.ir)

(ORCID: 0009-0004-6113-1327)

فروغ جلیلی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران.

(Email: foroughjalili@iau.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0001-7031-1769)

عباس باقی‌نژاد: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران.

(Email: abbas.baghinejad@iau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0003-3342-8022)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Sona Ershadi: Department of Persian Language and Literature, Ur.C., Islamic Azad University, Urmia, Iran.

(Email: sona.ershadi6999@iau.ac.ir)

(ORCID: 0009-0004-6113-1327)

Forough Jalili: Department of Persian Language and Literature, Ur.C., Islamic Azad University, Urmia, Iran.

(Email: foroughjalili@iau.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0001-7031-1769)

Abbas Baghinezhad: Department of Persian Language and Literature, Ur.C., Islamic Azad University, Urmia, Iran.

(Email: abbas.baghinejad@iau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0003-3342-8022)